

مرزهای امن

مجید مهران

□ به خاطر دارم در ملاقات خصوصی که با احمد میرفندرسکی هنگامی که قائم مقام وزیر امور خارجه بود داشتم، خاطره‌ی از دورانی که شش سال سفیر ایران در مسکو بود نقل کرد که برای خوانندگان گرامی مجموعه مقالات حافظ و پژوهش گران تاریخ معاصر ایران، شاید مفید باشد. مطالبی را که او گفت تا آنجا که حافظه‌ام یاری کند به قرار زیر به استحضار می‌رساند:

میرفندرسکی گفت روزی از تشریفات وزارت خارجه شوروی اطلاع دادند که آقای پادگورنی صدر هیات رئیسه اتحاد جماهیر شوروی تمایل دارند با سفیر ایران در مسکو در فلان تاریخ، ملاقات خصوصی به عمل آورند. در تاریخ و ساعت مقرر در کاخ کرملین به ملاقات پادگورنی رفتم.

او قبل از این که وارد اصل مطلب شود، خطاب به من گفت زبان روسی که شما صحبت می‌کنید، آکادمیک است. ولی بدبختانه من همان زبان روستایی محل تولدم را با همان لهجه به زبان می‌آورم و باید از این جهت به شما تبریک بگویم، زیرا مانند یک روس تحصیل کرده به زبان مادری ما به این خوبی صحبت می‌کنید. به این ترتیب خودبه‌خود خیلی از سوء تفاهات برطرف می‌شود و نیازی به مترجم نخواهد بود.

پادگورنی بعد از این مقدمه گفت: به طوری که اطلاع دارید، دولت شوروی با همسایه خود کشور فنلاند، اخیراً پیمانی منعقد کرده است که نام آن را مرزهای امن گذارده‌ایم. یعنی دولت اتحاد جماهیر شوروی و دولت فنلاند، با این پیمان دیگر از لحاظ امنیت مرزهای تضمین شده‌ی دارند و از این پس برای طرفین هیچ جای نگرانی نیست.

بنابراین با گسترش روابط ایران و شوروی در تمام زمینه‌ها آیا موقع آن نرسیده است که بین دولتین ما چنین پیمانی بسته شود؟ تا در عالم همسایگی مرزهای امنی داشته باشیم و نگرانی از دو طرف مرتفع شود.

میرفندرسکی به سخنان خود افزود، طبعاً از پیشنهاد پادگورنی استقبال کردم و اظهار داشتم، در اولین فرصت مراتب را به شرف عرض شاهنشاه می‌رسانم. اما در محظور عجیبی قرار گرفتم و آن عبارت از این بود که چگونه در این گزارش کشور کوچک فنلاند را با دولت ایران در یک کفه بگذارم؟ و با غرور کاذبی که شاه پیدا کرده بود، می‌تسیدم ابراد بگیرد با این قدرت نظامی که دولت شاهنشاهی پیدا کرده است و کم‌کم پنجمین نیروی عظیم جهان خواهد شد، می‌خواهی پای خود را جای پای کشور حقیر فنلاند بگذارم؟

خلاصه میرفندرسکی از راه‌هایی که با سابقه‌ی طولانی دیپلماسی آموخته بود، جریان ملاقات با پادگورنی را نحوی به عرض می‌رساند که خاطر خطیر ملوکانه مکنز نشود و ضمناً انتقادی نکند.

و علاوه کرد روزی که پادگورنی و شاه در مرز ارس لوله‌ی گاز را که از ایران به شوروی رفت، افتتاح کردند، شاه در بیانات خود به مرزهای امن بین دولتین اشاره کرد. فهمیدم گزارش من کار خود را کرده است و شاه پذیرفته که دو کشور همجوار باید احساس امنیت کنند و شاید این جنگ و خونریزی اخیر که بین روسیه و گرجستان در گرفت، ریشه‌ی آن از همین جا بود که طرفین مرز امن ندارند. البته آمریکا هم نقش

بازی کرده تا دولت گرجستان را به طرف خود بکشاند و در نتیجه بیش از یکصد هزار نفر گرجی بی‌جا و مکان شدند و آواره گشتند، و عده کثیری جان خود را از دست دادند و البته در عالم سیاست باکی نیست... ؟ ■

نمی‌تواند حس میهنی این سناتور انتخابی را تقدیس نکند.

در شرایط کنونی که در ایران و در بعضی نقاط بیرون از ایران جمهوری آذربایجان به میل فرزند علی‌اف رییس جمهور قبلی این‌جا و آن‌جا پول‌هایی به جهت برافروختن آتش «جداسازی» در آذربایجان پخش می‌کند، وقت آن است که شیران جوانی که در عرصه هستند به خروش آیند و دم این فرومایگان را ببندند.

حسن موسوی در این است که همیشه از وجود احزاب دفاع کند و معتقد به چند حزبی‌ست. «مساله‌ی مهمی که در خاطرات آقای موسوی آمده موضوع تماس‌های ایشان با آیت‌الله شریعتمداری» است. بسیاری از رجال گذشته که فعلاً در تبعید هستند این ادعا را دارند. ولی هیچ‌کدام از این آقایان به ما نمی‌گویند چرا ماموریت‌شان به ثمر نمی‌رسد. این است که «موسوی با شجاعت، جمشید آموزگار نخست‌وزیر وقت را مسوول می‌داند. او می‌گوید: تمام پیام‌های آیت‌الله شریعتمداری را به آموزگار رساندم و هر بار به من گفت که این‌ها مهم نیست، مساله مساله‌ی دیگر است و البته موسوی شک دارد که این گزارش‌ها به شاه رسیده باشد.

ساکت‌ترین مرد سیاسی ایران بعد از انقلاب جمشید آموزگار است. او یک بار به صدا درآمد، آن هم برای حمله به علم، ولی باهری با استدلالی که در مقاله‌ی خود کرد، او را به همان سکوت برگرداند.

موسوی با کتاب خویش، سنگی در گرداب گذشته انداخته و امواجی از نقد و ذم از آن بر خواهد خاست و این به نفع ماست که رویارویی کنیم تا به حقیقت برسیم.

کتابی با انشایی ساده و روان نوشته شده، خواندنی‌ست. در بسیاری از موارد سند است و شاهده‌ی ست بر تلاش نسل جوان، نسل موسوی که می‌خواستند بسازند و تا حدودی ساختند، بعد از انقلاب ۱۳۵۷، ساخته‌هایشان خراب شد و این امید را می‌پروراند که دوباره می‌سازمت وطن.

کتاب یادمانده از بر باد رفته‌ها از طرف موسسه‌ی انتشاراتی مهرگان در کلن آلمان منتشر شده است. ■

* جملات داخل «» برگرفته از متن کتاب است.